

گفتمان‌های خواسته و ناخواسته‌ی خویشتن

۹ نوشتار پیرامون شعر و رمان

جلال فرزانه دهکردی



۱۳۸۸

سرشناسه:

فرزانه دهکردی، جلال

عنوان و نام پدیدآور:

گفتمان‌های خواسته و ناخواسته‌ی خویشتن: ۹ نوشتار پیرامون شعر و رمان /

جلال فرزانه دهکردی.

وضعیت نشر:

تهران: افراز، ۱۳۸۸

مشخصات ظاهری:

۱۷۶ ص.

شابک:

۹۷۸۶۰۰۵۲۱۸۷۱۸

وضعیت فهرست‌نویسی:

فپا

موضوع:

نقد ادبی

رده بندی دیویی:

۸۰۱/۹۵

رده بندی کنگره:

PN۸۱/۴۷۷۷ ۱۳۸۷

شماره کتابشناسی ملی:

۱۵۲۷۱۶۲

انتشارات افراز

دفتر مرکزی و فروش: فلسطین جنوبی، خیابان وحید نظری، بن‌بست افشار، پلاک ۱، واحد ۵

تلفن: ۶۶۴۰۱۵۸۵ و ۶۶۹۷۷۱۶۶

وب‌سایت و فروشگاه اینترنتی: www.afrazbook.com

E-mail: info@afrazbook.com

گفتمان‌های خواسته یا ناخواسته‌ی خویشتن

۹ نوشتار پیرامون شعر و رمان

جلال فرزانه دهکردی

ویراستار: یاسین محمدی

نویت چاپ: اول/ بهار ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

طراحی جلد و آرایش صفحات: آتلیه افراز

ناظر فنی چاپ: امیر حیدری

لیتوگرافی / چاپ / صحافی: ترنج / تصویر / یکتافر

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

همه‌ی حقوق برای انتشارات افراز محفوظ است.

مقدمه ۷

زوربای یونانی سرشار از زندگی باوری؛ بررسی ویژگی‌های انسان دیونیزوسی نیچه
در نگرش گیتیانه‌ی کازانتزاکیس ۱۱

کیما، بندی؛ گفتمان ناخواسته‌ی خویشتن: بررسی تطبیقی روایت زنانه‌ی رمان
کیماخاتون و دیدگاه‌های روان‌شناسی پسا فرویدی ژاک لاکان درباره‌ی رشد ۳۳

مرز واقعیت و خیال در رمان *انورا* اثر کارلوس فونتس ۵۱

گابریل گارسیا مارکز در جست‌وجوی تاریخ از دست رفته؛ بررسی حقیقت افسانه
و روابط قدرت در پاییز پدرسالار ۶۵

سرهنگ چشم‌به‌راه گودو؛ واکاوی بن مایه‌ی پایداری در
کسی به سرهنگ نامه نمی‌نویسد ۹۹

مرگ در می‌زند: بررسی الگوهای غالب پسامردن در رمان *مرگ در آند*
اثر ماریو بارگاس یوسا ۱۱۱

تو مرا کافسانه گشتستم بخوان؛ بن فکنی از شعر عاشق شدن پادشاه بر کنیزک
سروده‌ی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی ۱۳۱

کاوش رستخیز شاعرانه؛ بررسی تطبیقی درون‌مایه‌ی نوزایی در *افسانه‌ی نیما*
و سرود *دریانورد* پیر اثر ساموئل تیلر کالریج ۱۴۷

منی که نیستیم: کالبد شکافی شعر *زنان تلخ* در دفتری از احمد رضا احمدی ۱۶۷

مقدمه

هنر و اجتماع بی شک دو پدیده‌ی جدانشدنی‌اند. درواقع همان‌طور که فرآورده‌ی گوناگون به‌همراه نیازهای یک اجتماع از پی گرد آمدن مردمان آن اجتماع به‌دور یکدیگر تولید می‌شوند، هنر و ادبیات نیز به‌عنوان پاره‌ای از این فراورده‌ها به گستره‌ی آن اجتماع پا می‌گذارند. در این میان این هنرمند است که با خلاقیت و نوآوری‌ای که مشخصه‌ی بارز اوست، با استفاده از مواد اولیه‌ای که از اجتماع خویش برگرفته است، به آفرینش آثاری دست می‌یازد که بازتاب اجتماعی هستند که او در آن می‌زید. پس هرچقدر که بخواهیم به دیدی برین‌انگارانه به هنر و ادبیات بنگریم، باز هم این دو در زمین اجتماع ریشه دوانیده‌اند و در آن استوار گردیده‌اند و با آنکه شاخ و برگ‌هایشان تعالی‌گرایانه رو به آسمان دارند، باید از زمین اجتماع بارور گردند.

از همین روست که جامعه و ادبیات چون دو آینه رویه‌روی یکدیگر قرار می‌گیرند و هریک بازتابی متکثرند از دیگری؛ آنچه در جامعه متولد می‌شود درون‌مایه‌ای است برای ادبیات و هنر برای پروراندن و تبدیل شدن به پاره‌ای از همان اجتماع، و آنچه در ادبیات متولد می‌شود ابزاری است برای پیش‌برد و رنگ‌آمیزی فرهنگ مردمانی که برای بهتر زیستن گرد هم آمده‌اند. از این روی همان‌طور که سروش حبیبی در مقدمه‌ی ترجمه‌اش از کنولپ باور دارد، «هنرمند نیازهای فوری و نان شب جامعه

را تأمین نمی‌کند ولی در عوض به آن جان می‌بخشد و آن را به رنگ‌های بدیع می‌آراید» و از همین‌روست که «رسالتی آسمانی» دارد.

بدین ترتیب ادبیات به‌عنوان فرآورده‌ای اجتماعی در خدمت فرهنگ است برای ارضای کشش آن به‌سوی فرازمندی. از این‌روی هر اثر ادبی گفتمانی است که با زبان اجتماع و قلم نویسنده متولد می‌شود و از این‌روی به‌عنوان پدیده‌ای اندام‌وار می‌تواند به گستره‌ی نقد درآید. در این میان نقش منتقد ادبی نیز چیزی نیست مگر هویدا ساختن این بازتاب و به گستره‌ی تحلیل بردن چنین گفتمانی. حال آنکه ابزار چنین کنشی نیز مقاله‌ی ادبی است. بیهوده نیست که گنورگ لوکاچ مقاله را «شعر دنیای نثر» می‌داند. برداشتی که دو مفهوم کلی را در خود دارد: نخست اینکه مقاله شعر است و از این‌روی اندام‌واره، پس از زبان استعاره و مجاز بهره می‌برد. سپس اینکه مقاله نثر است و زیبایی تحلیلی را برای نشان دادن گفتمان نهادینه در اثر ادبی به‌کار می‌گیرد. پس مقاله ژانری است که می‌تواند گستره‌های تحلیلی و ادبی را پیماید و نوری باشد که بر اثر ادبی می‌تابد. بی‌شک در این گذر است که آفریننده‌ی اثر از کاستی‌ها و فزونی‌های اثر خویش باخبر می‌شود و خواننده نیز اثر را بهتر می‌فهمد. از این‌روی باید گفت جولانگاه منتقد ادبی گستره‌ی فرهنگ است. چراکه او با نگاه به آثار ادبی اندرونی فرهنگ را بیرون می‌کشد و آن را در برابر چشم خواننده و نویسنده‌ی اثر می‌گذارد و شاید از این گذر بینشی اندیشیده‌تر از گفتمانی ارائه شود که اثر ادبی در آن پرورانده شده.

آنچه در نوشتارهای پیش‌رو می‌آید با بهره گرفتن از نگاه‌های نظریه پردازان متأخر به چند اثر ادبی فراهم آمده است و در تلاش است که با نگاهی فرهنگ‌گرایانه به این آثار ادبی بنگرد. از خواننده‌ی صبور که این اثر را می‌خواند و آن را به بوته‌ی نقد می‌کشد، بسیار سپاس گزارم.

در پایان سخن نیز از فتح‌الله بی‌نیاز که قدم به قدم با من همراهی کرد و تک‌تک مقاله‌ها را خواند و نظر داد بی‌اندازه ممنون‌ام. از خانم کیان‌افراز، مدیر محترم انتشارات افراز نیز که با صبر فراوان ریزه‌کاری‌های نشر را پی گرفت تا اثر به چاپ رسد، بسیار سپاس‌گزارم.

جلال فرزانه دهکردی

بهار ۱۳۸۸

زوربای یونانی سرشار از زندگی باوری؛ بررسی ویژگی‌های انسان دیونیزوسی نیچه در نگرش گیتیانه‌ی کازانتزاکیس

چکیده:

نوشتار پیش رو مطالعه‌ی رمان زوربای یونانی اثر نیکوس کازانتزاکیس است. نویسنده در این جستار با بررسی درون‌مایه‌ی زندگی-محور رمان و تطبیق آن با مفاهیم دیونیزوسی و آپولونی‌ای که نیچه در زایش تراژدی از آنها استفاده می‌کند و آنان را چراغ راهی برای انسان مدرن اسیر هیچ‌انگاری قرار می‌دهد، در تلاش است تا زندگی محوری و نگرش گیتیانه‌ی موجود در این رمان را بررسی کند. همچنین انسان نیچه‌ای نیز در این نوشتار آن‌قدر مورد بررسی قرار می‌گیرد که از آن زاویه بتوان تنها درون‌مایه‌ی زندگی-محور داستان را بررسی کرد. در هر حال باید اشاره کرد که نوشتار حاضر نوافکنی است که تنها از یک گوشه بر بنای این رمان نور می‌تاباند. تا شاید در میان نوافکنی‌های متکثر دیگر بتوان تصویری زیبا از این اثر را نمایاند.

نیکوس کازانتزاکیس را گروهی از سنجشگران، ادیبی می‌دانند که چندان دلسوخته‌ی تکنیک‌های داستان‌نویسی مدرن نیست.^۱ با این حال کمتر کسی توانسته است درباره‌ی فلسفه‌ورزی او شکی به دل راه دهد. درحقیقت کازانتزاکیس پرسشگری اندیشمند است که با ماجراجویی در هر ژانری که دوست داشتند اوست رندانه پرسش‌های خویش را در ذهن خواننده پژواک می‌دهد و سپس بی‌آنکه او را بینازارد با آفرینش چشم‌اندازهایی جاودانه و ایماژهایی گهگاه طنزآلود و گهگاه وحشی به او می‌فهماند که ترسی به دل راه ندهد. چراکه ادبیات اندوهی است تابناک.^۲ شادمانی‌ای در پسِ پشتِ اندیشه، نه غمی سخت‌گیرانه یا شعفی زودگذر. پس چه باک که از تکنیک‌های پیچ‌درپیچ جویس و فاکتز دوری‌گزینی و داستان‌سرایی هومر را پیشه‌ی خود سازی. مگر نه اینکه او نیز فیلسوفی ادیب بوده که هدفش برانگیختن پرسش در ذهن شهروندان و ارتقای سیر اندیشگی مردمانش بوده است؟ از این روست که کازانتزاکیس به‌جای آنکه فلسفه و ادبیات را با تکنیک به یکدیگر زنجیر کند آنان را چون دو یار هموند دست در دست یکدیگر می‌پسندد و اگر جویس اودیشه‌ی اجداد راستین او را در یولیس دگرگونه می‌نویسد، کازانتزاکیس نیز زوربای خود را که ادیسه‌ای امروزی است می‌آفریند.

^۱ پیتر بن (Peter Bein) چنین باور دارد: «او [کازانتزاکیس] اثری که از لحاظ تکنیک کاملاً رضایت‌بخش باشد، پدید نیاورده است. برخی از رمان‌ها و نمایشنامه‌ها و اشعار او بسیار بد نوشته شده‌اند، و آثار خویش نیز یک‌دست نیستند... اما در بسیاری از آثار او به قطعات شگفت‌انگیز بر می‌خوریم.» (مینو مشیری، بخارا، شماره‌ی ۶۴، آذر- اسفند ۱۳۸۶، ص: ۶۷)

^۲ بسیاری مستفدان و نویسندگان، از جمله فتح‌الله بی‌نیاز، بر این باورند که ادبیات اگرچه از غم، خشونت و... نیز می‌تواند سخن گوید، با این حال شناخت به‌دست آمده اندوهی است تابناک، یا به‌نظر من شاید شادمانی‌ای روشنگرانه.